

استاد علامه :

آقای سید محمد حسین طباطبائی

مقررات ثابت و متغیر در اسلام

در مقاله ای که بعنوان «اسلام بااحتیاجات واقعی هر عصری پاسخ میدهد» در شماره ۶ و ۷ مکتب اسلام منتشر شد اجمالاً دانستیم که اسلام مقررات خود را بدو قسم متمایز و جدا از هم تقسیم مینماید: مقررات ثابت و متغیر:

مقررات ثابت مقررات و قوانینی است که در وضع آنها واقعیت انسان طبیعی در نظر گرفته شده، یعنی طبیعت انسانی اعم از شهری و بیابانی و سیاه و سفید و قوی و ضعیف در هر منطقه و در هر زمانی بساط زندگی خود را پهن کند؛ از این جهت که با ساختمان انسانی ساخته شده و باقوا و ابزار داخلی و خارجی انسانی مجهز گردیده همینکه دو فرد یا بیشتر دور هم جمع شده و دست تعاون و همکاری بهم داده و بزندگی دسته جمعی شروع نمودند، خواه ناخواه بایک رشته نیازمندیهای روبرو میشوند که باید برای برطرف ساختن آنها قیام کنند و نظر باینکه ساختمان وجودی آنها یکی است و در خواص انسانیت یکی میباشد بدون تردید حوائج و نیازمندیهای آنها نیز مشترکاً یک طبیعت داشته و مقررات یکنواخت لازم دارند.

ادراکات تعقلی انسان در همه افراد (چنانکه همه میدانیم) یک نوع است و قضاوت عقلی آنها در صورتیکه اوها و خرافات در افکار آنها مداخله ننماید مشابه است و قوای ادراکی را در همه افراد با تصدیق و اعتقاد باید ارضاء نمود.

همچنین عواطف گوناگون مهر و کینه و ترس و امید، و خواست آبهونان و میل جنسی و لباس و مسکن و غیر آنها در همه موجود است، و بنوعی که در یک فرد بخواست

این قوا و عواطف باید پاسخ داد در دیگران نیز باید بهمان نحو پاسخ داده شود .
 نظر بطبیعت مشترک انسانی نمی شود گفت دفع گرسنگی در یک فرد جایز، و در فرد دیگر
 ممنوع است ، و یا اینکه فردی بقضوت های اضطراری عقلی خود باید تن در دهد ولی فرد دیگر
 حکم وجدان خود را باید بهیچ نشمارد ! .

یا اینکه طبیعت انسانی با خواص و آثار ویژه خود که هزاران سال است باروش مشابهی از
 جهت قوا و عواطف و شعور اصلی زندگی میکند، باید دورانی بوجدانیات و درکهای ضروری
 خود اعتنا نماید و روزگاری دیگر خط قرمز گرده همه آنها بکشد .

روزی زندگی اجتماعی و روزی انفرادی اختیار نماید، و وقتی از مقدسات خود دفاع
 کرده و وقتی همه هستی خود را بدشمن بیردازد زمانی در راه تأمین زندگی بفعالیت پرداخته و
 زمانی دست روی دست گذاشته و تماشا کند و همچنین ...

ازین نقطه نظر روشن است که انسان طبیعی پیوسته يك سلسله مقررات ثابت و یکنواخت
 را لازم دارد .



اسلام نیز در دعوت پاك خویش با مردم سخنی جز این بمیان نیاورده است . اسلام میگوید
 زندگی انسان را جز يك سلسله مقرراتی که بردستگاه آفرینش عمومی و خصوصی انسان قابل
 تطبیق بوده باشد چیز دیگری نمیتواند تأمین کند .

او میگوید باید با درک خدا دادی و شعور وجدانی خود مراجعه کرد و از هر گونه هوسبازی
 و خیره سری و بی بندوباری دوری جست و آنچه را حق تشخیص دادیم از آن تبعیت کنیم ،
 ما نباید بتبعیت از یک رشته حقایق حقه نام تقلید دهیم ، و نباید بنام «غرور ملی» و « سنن و
 آداب باستانی » از نیاکان خود تقلید نمائیم ، ما نباید برخداشناسی اسم کهنه پرستی گذاشته
 فرمانبردار یکمده زورمند هوسران گردیده و باز بیچند دست آنها قرار گیریم و در نتیجه در هر
 گوشه و کناری صدها خدای ساختگی درست کرده و بنام آنها سر تعظیم فرود آوریم اساساً
 اسلام لفظ « اسلام » را ازین جهت برای خود انتخاب نموده که این نکته را در دعوت خود
 گوشزد کند که او تنها و تنها پیرستش خدای یگانه و آفریننده دستگاه عظیم آفرینش و
 رعایت آفرینش واقعی انسان و عبارت دیگر به تبعیت حق دعوت کرده و بسوی آن رهبری مینماید
 اسلام در مرحله تشخیص تفصیلی همین نظر ، يك سلسله اعتقادات و یک رشته اخلاق و
 يك عده قوانین بمال بشریت پیشنهاد نموده است و آنها را حق لازم الاتباع معرفی نموده و دین

غیر قابل تغییر و تبدیل آسمانی نام میگذارد. البته در عین حال که اجزای هر يك از این سه مرحله: اعتقاد، اخلاق، احکام، با اجزای دیگر و مرحله های دیگر کمال ارتباط را دارد و بادستگاه عظیم آفرینش نیز کاملاً منطبق است، نمی توان درین مقاله بتفصیل از آنها بحث کرده و بتطبیق این تفصیل با آن اجمال پرداخت. و منظور ما بیشتر از این نیست که وجود يك سلسله مقررات ثابت را در اسلام بشبوت رسانیم.



مقررات قابل تغییر در اسلام

همانطور که انسان يك رشته احکام و مقررات ثابت و با بر جا که باقتضای نیاز مندیهای ثابت طبیعت یکنواخت ثابت او وضع شود، لازم دارد، همچنین يك رشته مقررات قابل تغییر و تبدیل نیاز منداست، و هر گز اجتماعی از اجتماعات انسانی بدون اینگونه مقررات حالت ثبات و بقاء را بخود نخواهد گرفت.

زیرا پرروشن است که زندگی همان انسان طبیعی که نظر بساختمان ویژه خود ثابت و یکنواخت است، نظر بمنضمات مکانی و زمانی پیوسته با حالت تحول و تکامل مواجه و با عوامل انقلابی و شرایط رنگارنگ زمان و مکان کاملاً دست بگریبان است و تدریجاً شکل خود را عوض نموده و خود را بر محیط تازه منطبق میسازد این تغییر اوضاع حتماً تغییر مقررات را ایجاب مینماید. در مورد همین قسم از احکام و مقررات در اسلام اصلی داریم که مادرین مقاله از آن بنام «اختیارات والی» تعبیر میکنیم و این اصل است که در اسلام باحتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکانی پاسخ میدهد، و بدون اینکه مقررات ثابتة اسلام دستخوش نسخ و ابطال شود نیاز مندیهای جامعه انسانی را نیز رفع مینماید

اینک توضیح مطلب:

همانطور که یکفرد از افراد جامعه اسلامی در اثر حقوقی که از راه قانون دینی بدست آورده میتواند در محیط زندگی ویژه خود هر گونه تصرفاتی (البته در سایه تقوی و بارعایت قانون) کند میتواند از مال خود تا حدی که مصلحت می بیند و دلش میخواهد در وضع زندگی خود هر گونه توسعه داده و از بهترین خوراک و پوشاک و خانه و اثاث استفاده نماید؛ یا از بخشی از آنها صرف نظر کند؛ و نیز میتواند از حقوق حقه خود در برابر هر تجاوز و ادعای دفاع کرده و موجودیت زندگی خود را نگهداری نماید، یا به مصلحت وقت از دفاع خود داری کرده و از بعضی

از حقوق خود چشم پوشد و نیز میتواند در راه کسب مخصوص خود فعالیت کرده و حتی روز و شب کار کند، یا طبق صوابدید خود روزی دست از کار کشیده و بمهم دیگری بپردازد. همچنین «ولی امر مسلمین» که از نقطه نظر اسلامی تعین پیدا کرده باشد نظر بولایت عمومی که در منطقه حکومت خود دارد و در حقیقت سر رشته دار افکار جامعه اسلامی و مورد تیر کز شعور و اراده همگانی است تصرفی را که یک فرد در محیط زندگی شخصی خود نمیتوانست بکند او در محیط زندگی عمومی میتواند انجام دهد.

او میتواند در سایه تقوی و رعایت احکام ثابت دینی مقرراتی مثل برای راهپا و معابر و خانه و کاشانه و بازار و نقل و تحویل و کسب و کار و روابط طبقات مردم وضع نماید، میتواند روزی امر بدفاع نموده و در تجهیزات لشکر و هر گونه مقدمات لازمه آن تصمیم گرفته و بموقع اجراء بگذارد، یا وقتی نظر بمصالح مسلمین از دفاع خود داری کرده و بامامده های متناسب بگذراند.

میتواند در پیشرفت فرهنگ مربوط بدین یا بزنگی مرفه مردم تصمیماتی اتخاذ کرده و دست بعملیات وسیعی بزند یا روزی چند رشته ای از معلومات را پس زده و از رشته دیگری ترویج کند.

خلاصه هر گونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و بمصالح اسلام و مسلمین تمام شود مربوط بااختیارات والی است و هیچگونه ممنوعیتی در وضع و اجراء آن نیست البته اینگونه مقررات در اسلام اگر چه لازم الاجراء میباشد و «ولی امر» که بوضع و اجراء آنها موظف است لازم الاطاعه است ولی در عین حال شریعت و حکم خدائی شمرده نمی شود، اعتبار این گونه مقررات نیز طبقات تابع مصلحتی است که آنرا ایجاب کرده و بوجود آورده است و بعضی از میان رفتن مصلحت از میان میرود و در این صورت ولی امر سابق یا ولی امر جدید از میان رفتن حکم سابق و بمیان آمدن حکم لاحق را بر دم اعلام داشته و حکم سابق را نسخ مینماید.

اما احکام الهی که متن شریعت میباشد برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی، حتی ولی امر؛ نیز حق این را ندارد که آنها را بمصلحت وقت تغییر دهد و بملاحظه از بین رفتن مصلحت پاره ای از آنها در نظر او، آنها را الفناء نماید.

رفع اشتباه

از توضیح مختصری که درباره احکام و مقررات ثابت و متغیر اسلام داده شد بی‌بایگی ایرادی که در این باره بساحت اسلامی شده روشن می‌شود .

کسانیکه میگویند : دامنه زندگی اجتماعی انسان بطوری وسعت پیدا کرده که هیچگونه قابل مقایسه با زندگی چهارده قرن پیش نیست ، مقرراتی را که دستگاه حمل و نقل امروزی بتنهائی لازم دارد بطور قطع خیلی بیشتر و وسیعتر از همه مقررات زندگی است که در زمان پیغمبر اسلام (ص) لازم بوده است ، همچنین در هر گوشه و کنار سازمان زندگی امروز مقررات بیحد و حساب خوابیده که سابقاً هرگز وضع و اجراء آنها مورد نیاز نبوده است ؛ ازین جهت دیگر مقررات اسلام که اثری از اینگونه احکام در میان آنها نیست ببرد دنیای امروز نمی‌خورد ! .

البته این آقایان اطلاع کافی از آئین پاک اسلام نداشته و از مقررات قابل تغییر آن پیغمبر بوده و تصور کرده اند که این آئین پاک آسمانی بایک رشته احکام ثابت و یکنواخت می‌خواهد دنیای متحول و متکامل را برای همیشه اداره نماید ، یا با نیروی تبلیغ بعنک این دستگاه غیر قابل مقاومت آفرینش برخواسته و جلوی پیشرفت جبری تمدن انسانی را بگیرد . . . زهی جهالت ! چنانکه کسانی دیگر در مقام ایراد بر آمده و گفته اند : تحول و تکامل جبری در زندگی دسته جمعی بی شبهه تغییر و تبدیل تدریجی قوانین ثابت جاریه اجتماعی را ایجاب میکند بنا بر این قوانین ثابتة اسلامی در صورت صحت و متانت تنها در عصر خود پیغمبر اسلام (ص) با شرایط و عوامل آن روز میتوانست قابل اجراء بوده باشد ؛ نه برای همیشه .

این آقایان نیز در مباحث حقوقی دقت کافی نکرده و ازین نکته غفلت ورزیده اند که در تمام قوانین مدنی که در جهان جریان داشته و دارد ؛ پیوسته موادی وجود دارد که اجمالاً قابل تغییر و تبدیل نیست .

نمی‌شود تردید داشت که قوانین و مقررات این عصر صد در صد با قوانین و مقررات عصر باستان مغایرت ندارد و با قوانین عصرهای آینده نیز مغایرت کلی نخواهد داشت ؛ بلکه یک رشته جهات مشترک در آنها وجود دارد که هرگز کهنه و فرسوده نمیشود و ازین نیروی (چنانکه در مقاله‌های گذشته اجمالاً بآنها اشاره شد) .

اگرچه روش اسلام در وضع قوانین و شرایط الهی که تنها از مصدر وحی سرچشمه

میگیرد و همچنین در وضع و تنفیذ مقررات متغیره که از اختیارات والی سرچشمه میگیرد و از راه شور وضع شده و از راه ولایت اجراء میشود و در هر حال بر اساس تعقل استوار است نه بر اساس خواستههای عاطفی اکثریت افراد .

ولی با اینهمه بکلی بیشباهت بروش حکومتهای اجتماعی سوسیالیستی نیست ، اسلام احکام نابتیه ای بنام شریعت آسمانی دارد که تغییر و تبدیل آنها از توانائی اولیاء امور و عموم مسلمین بیرون است .

و برای همیشه و در هر اوضاع و شرائطی لازم العمل است ، و مقررات جزئی قابل تغییری دارد که بر تحول و تکامل زندگی اجتماعی مردم قابل تطبیق بوده و ضامن سعادت تدریجی اجتماعات اسلامی است .

در حکومتهای اجتماعی نیز قانونی بنام «قانون اساسی» موجود است که تغییر و تبدیل آن از صلاحیت دولتها و حتی از صلاحیت مجلس شورا و سنای بیرون است ، و قوانین و مقررات دیگری موجود است که زائیده مجلس شورا است و یا نتیجه شور و تصمیم هیئت وزیران میباشد ، همین مقررات جزئی است که تدریجاً بواسطه تغییرات و تحولاتی که بجامعه مملکتی عارض میشود قابل تغییر است همانطور که از قانون اساسی مملکتی نباید توقع داشت که مثلاً جزئیات مقررات رانندگی شهری و یا راهنمایی در پایتخت را مثلاً صریحاً بیان کند و سال بسال یا ماه بماه طبق تحول مقتضیات ، تحول و تغییر پیدا کند ؛ همچنین از شریعت آسمانی که متضمن احکام اساسی میباشد نمی شود و توقع داشت که جزئیات مقررات قابل تغییر و ولایت را داشته باشد (پاسخ اشکال اول) .

و همانطور که از قانون اساسی نباید انتظار داشت که با همه مواد معتبره خود در معرض تغییر قرار گیرد حتی امثال موادی که استقلال مملکت و احتیاج آن بمقام ریاست و نظام آنها را تصریح میکند امکان تزلزل داشته باشد همچنان از شریعت که بمنزله احکام غیر قابل تغییر قانون اساسی است نباید انتظار تغییر و تبدیل داشت (پاسخ اشکال دوم)

پس هم اشکال اول (قانون اسلام ناقص بوده و مشتمل بیک سلسله قوانینی که برای امروز ضروری میباشد نیست) بی پایه است و هم اشکال دوم (احکام اسلام ثابت و جامد میباشد در حالی که قوانین باید قابل تغییر بوده باشد)

آری در این باب يك سؤال دیگر که از فروع اشکال دوم است پیش میآید، و آن اینکه :

درست است که در میان قوانینی که در جامعه مترقی جاری میگردد موادی یافت میشود که فی الجمله قابل تغییر نیست ولی آیاهمه قوانین و مقرراتی که در شریعت اسلام وضع شده و مسائل فقه اسلامی را تشکیل میدهد برای همیشه میتواند سعادت جامعه بشری را تضمین نماید ؟

و آیا کاروان تمدن امروزه میتواند بوسیله نماز و روزه و حج و زکات و غیره به پیشرفت خود ادامه دهد

آیا احکامی که اسلام برای بردگی و برای زن و برای ازدواج و طلاق و برای بیع و ربا و نظایر آنها وضع نموده میتواند در جهان امروز کماکان بزندگی خود ادامه دهد ؟
اینها و نظائر اینها مسائل طولانی است که بیجستهای طولانی تری نیازمند میباشد و ما بخواست خدای متعال تدریجاً این مسائل را در يك سلسله مقالاتی مورد بحث قرار خواهیم داد .



عبرت اندوختن

یغمبر (ص) فرمود: «اغفل الناس من لم یعظ من لغير الدنیامن حال الی حال یعنی غافلترین مردم کسیست که از تنبیهات جهانی بندگان نگردد و نیز فرمود: «السعیة من وعظ بغیره» یعنی: خوشبخت کسی است که از کار دیگران بندگان نگردد.

امیر مؤمنان (ع) فرمود: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار» یعنی چه بسیار است چیزهایی که مایه عبرتند؛ و چه کم است عبرت گرفتن مردم ۱.

هرون الرشید خلیفه عباسی نامه ای بمحضرموسی بن جعفر (ع) نوشت و در طی آن بارعایت ایجاز و اختصار درخواست موعظه ای کرد. موسی بن جعفر (ع) در جواب مرقوم فرمودند: هر چیز را که می بینی در آن پندی هست ۱.

گوش ماموعظت نیوش نبود ✦ ورنه هر ذره ای زبانی داشت
خامه دهر بر شکوفه نوشت ✦ هر بهاری ز بی خزانی داشت